

خیابان در دست مردم! ...

اشتراک‌گذاری

Eshterak Sayte (رادیکال‌ها) امروز ساعت ۰۷:۰۸ بعد از ظهر



ایران امروز بار دیگر حماسه آفرید، روز عاشورا روز جشن توده های مردم، جوانان و دختران زنایان.. بود. ایران امروز همراه بود با دود و آتش و فریاد و شجاعت و سنگ و خون، در مقامی مذهبی و

خرابی روبروی عاشورا و ناسوت‌ا امسال نمودی داشت، با توجه به اخباری که مبنی بر حضور اعتراضی مردم در این روز بود به خیابان رفتیم. انقلاب با سمت کارگر جمعیت کنی در دو سمت خیابان در حال حرکت بود و شعار "الله اکبر" و "مرگ بر دیکتاتور" می دادند.
فهر از ماشین پیاپی شنیده بود که گارد ویژه حمله کرد. اولین نکته ای که امروز نظرم را جلب کرد این بود که همه جا تعطیل بود و مکانی برای پناه مردم نبود. در اولین حمله ای که شاهدش مردم موعزی با علاوه بر امروز از موضع پناهِ شدند و با مشت و لگد به جان مردم و بخصوص زنان و دختران افغانی، تیرهای رنگی به سمت مردم پرتاب می کردند برای اینکه بعداً آنها را شناسایی کنند. به سمت بالای کارگر ماییم. جمعیت که از انقلاب می آید در حال زیاد شدن است، یک ماشین تپ در تقاطع بلوار کشاورز و کارگر ایستاده که وقتی با جل جمعیت روبرو می شود آنها را تکی می کند. شاید مرود تا نیرو باورده‌شاید هم نرسیده، جمعیت شعار گویان به داخل بلوار کشاموز می رود. در یک سمت بلوار حرکت می کند و مدام بر بعد از آن افراد می شود. مردم از گوشه کنار که منوجه صدا می شوند در حالی که شوق در چهره شان معلوم است با تماشا می ایستند و یا با موبایل به دیگر دوستانشان خبر می دهند و در ظرف دیگر بلوار به موزارت جمعیت حرکت می کنند. جمعیت با اکتیو نظری بلوار را کاملاً در اختیار گرفته شعار های متعددی سر می دهند. از جمله "دیکتاتور بویه ،به زودی سرتوکه " این همه لشکر آمده ،با یوا رهبر آمده" ما بچه های حکیم، بجنگ تا بختگم". نا خود آگاه جمعیت در سمت دیگر بلوار نیز به تدریج زیاد شد و آنها نیز با جمعیت همراهی می کردند. ماشینهایی که فقط در یک سمت بلوار می توانستند حرکت کنند با یوا هاک هتند از جمعیت حمایت می کردند.سر خیابان جمعیت گارد ویژه که نمی توانست با یوا موفر حمله کند. پناه به جمعیت حمله کرد و مانع از آن شد که جمعیت به سمت میدان ولی عصر رود. جمعیت در حمله به چند قسمت تقسیم شد و به جایپناهی اطراف راز کردند. اما اکثریت جمعیت به داخل خیابان فلسطین رفتند.

موضوع مهم و قابل توجه این بود که شعار ها همه اعتراضی بود و اصلاً عاشورا امروز در میان مردم احساس نمی شد. ماشنها که یوق می زدند و مردم همه شعارهایشان با دوست زدن و با کوبیدن اعتراضاتشان را ابراز می کردند، به هر حال این موضوع طبیعی و خنوبانید بود. چرا که بعد از اعتراضات و خشونت های رژیم مردم در این چند ماهه و گذشته شدن جوانان و آشکار شدن جنایتای رژیم در ۱۰ سال گذشته دیگر عزاداری برای یک اتفاق در ۱۲۰۰ سال پیش معنایش را برای مردم از دست داده است و هم اینکه رژیم در این سالها مدام تلاش کرد تا این مراسم های مذهبی در نزد مردم از بین و آنگو باشد و جوانان که هم از رژیم و هم از محدودیتها و عقب ماندگیهای تکرر اسلامی به ستوه آمده اند دیگر این مراسم را بر نمی تابند.اگر حسین و خاندانش مورد ظلم واقع شدند و بنید ملعون شد چند جنایت کرد و زنان و جوانان و کودکان را کشت و زنج آشتاگر و قوهتاش ماشها شد. اما آنها با دست پر و با لشکر و سلاح جنگنده و مهمو خنوبانان را از حکومت می خواستند ولی مردم در چند ماهه اخیر با دست خالی و راز حق سلسلشانی سعی آزادی جنگنده اما زخمی و کشته و زندانی شدند و به بدترین شکل مردم شکنجه و جانور قرار گرفتند و جانمان را از دست دادند و مگر که بودند زنان و دخترهایی که در این چند ماهه آبر و پیشرو در نظرها آنها بودند و مگر کم کنگ خوردند و دستگیر شدند. حضور زنان و دختران افتر چشمتگیر بود که تمام رسانه های دنیا به آن ادعان نمودند و همه انقلاب ایران را یک انقلاب زبانه توصیف می کنند. در این شرایط عاشورا دیگر معنایی ندارد.

بالاخره به سمت خیابان فلسطین رفتیم. نرسیده به میدان فلسطین باز هم حمله کردند و مردم به یک گوشه فرار کردند. هلی کوپتر در بالای سر مردم و در ارتفاع پایین در حال پرواز بود. بعضی از مردم می گفتند که در حال شناسایی است که بتوانند نیرو باورند و بعضی هم می گفتند شاید می خواهند نیز ابتذاری کند. در حال فرار با چند دختر جوان به داخل خانه ای می روم که منوجه میمشور منزل خودشان است. مادرشان شروع به دو و بیزاه گفتن می کند و اینکه چی کم دارید که میرید این کار ها رو می کنید. خوشی رژیم زیر دل مردم دختر ها هم که نرسیده بودند گفتند. فقط چندیم رسیده بنیم. سعی خواستیم بزم قاضهاران، کنگت اگر بنیم چه شما و چه بغه که بغین نظهاران خورم تخلیل پلسونی می دمر. حال بود. برام در توده تلادی مردم چنین افراد کویه نظری که فقط خوششون و خرم کویج خوششون رو می بیند. میام بر می گردم به میدان فلسطین و خیابان رو به سمت پایین می روم. به تقاطع بزگمهر و فلسطین می رسم. جمعیت یادک جمع شده و در حال شعار دادن است. یک بانگه سبغ بزنگر خیابان است اما از دور فقط تماشا می کنند. به خیابان انقلاب می آیم، به وصال که می رسم در گذری است. لباس شخصی ها خیابان برده خیابان را بسته اند و سطل آشغال ها را آتش زده اند و جمعیت زیادی در خیابان ایستاده و در حال شعار دادن است. یک بانگه سبغ بزنگر خیابان است اما از دور فقط تماشا می کنند. به خیابان انقلاب می آیم، به وصال که می رسم در گذری است. لباس شخصی ها مردم را متفرق می کنند. جوانی می گوید در چوار راه کای قامت است. دیگری خلی شدید است. یکی مگر می گوید اولیا صبح در میدان امام حسین نیز آتزی کرده اند. بالاخره از وصال زد می شوم، اما به قدس که ابتذاز تزه های دانشگاه است میبرسم میسیرم که آنجا را

بسته اند. باید از طرف دیگر خیابان برویم. خلی در دانشگاه بر از ماشین نظامی می روم. مردم را با سطل آشغال می روم. دور تا در میدان اول و اسامیر برو است. امروز یک کنگه قابل توجه دیگر هم این است که هیچ وسیله نقلیه عمومی برای تزد مردم نیست. چون در ۱۶ آذر مردم در اتوبوسها پناه می گرفتند و شعار می دادند. ایستفه نگاشتنند که این وسایل بودند کنند. از خیابانهای فرعی به میدان انقلاب می روم. دور تا در میدان اول و اسامیر برو است. به سمت بالای مغان می روم. بیوها نمی گذارند عمومی برای مردم به سمت پایین بنایند. به بالا میروم. منوجه می شوم که مردم در حال فرار هستند. از بالا گارد ویژه به مردم حمله کرده است. کنار باجه پناهی می میوم. تمام ماجا با رنگ سبز شعار نوشته شده است. شعار ها حال است. "به موسوی، به کویج، فقط آزادی" "مرگ بر جهان" "ما فقط آزادی می خواهیم". کسی که بالاتر می روم را با جل تحلی جمعیت مواجه می شوم. جمعیت به چند هزار نفر می رسد و همه با هم حرکت می کنند. به نمرت که می رسد با سطل آشغال خیابان را می بندد و مانع از حرکت ماشنها می شوند. جوانی جمعیت بهتر هماهنگ و منمترک می شود. ماشنها با یوا همراهی می کنند. مردم در حالیکه بر سطل آشغال ها می کوبند مردمی را به همراهی می کنند. چند بزگمهر هم در دست مردم است. یکیشانی می که از در وران گذر کندم و اوربیرم بزنگ که ۲۵ دقیقه جمعیت یکمدا شعار می دهند. خیابان کارگر از سر قاطعی تا سر نمرت ملول از جمعیت است. نیروهای لباس شخصی در می مردم بنایند. چند نفر که جلو ایستاده اند می گویند حمله کردند و شروع به فرار می کنند. بزود سوسنی که در مقابل جمعیت بود به دنبال آن که مردم می دوید و می کوبد وقتی شعار شنیدی وجود داشته باشن باوسنی. جاز فراری می کنی! آنها هر که نرسیده اند سطل ماشینی همین، جاموس میگه می که شماره ماشینشور بر داشته. کرم می کنی نمی نوم گمرین بیوازی از این تیب ها خلی زیادن این مردم. بالاخره حمله می کنند به داخل یکی از فرعی ها میوم. می افتم روی خیابان ۱۲ انز. اما توار کشاموز همچنان سلسطیه، جمعیت زیاد می تر از اوه که با یک حمله بچوان مردم و متفرق کنند. از سامیر تکی بلوار جمعیت خلی زیاد و باز به سمت کارگر می روند. سطل آشغال های سرامیر خیابان را آتش زده اند. با شن هابی که برای رزمی و رسانان گذاشته اند سنگ درست کرده اند. همه شن ها را دست به دست حمل می کنند. همکار مردم سوسندی است!

بتر ها بی که برای عاشورا در خیابانها نصب شده و متعلق به سبج و سیاه است را به پایین می کشند و پاره می کنند و آتش می زنند. جمعیت به چند صد هزار رسیده است. گاز ویژه حمله می کند. مردم با سنگ مقابله می کنند. مردم دیگر فرار نمی کنند. شعار ها باز هم رادیگان بر می می شور. "مرگ بر جانیه ای" "خانیه ای لایله ولایتش باطه". "حسین حسین شهنامان، کوبگری انجمنارشان" "مرگ بر اهل ولایت فقه" * دختر و همه سر همه سنگ به بستند. گاز ویژه خریف مردم نمی شود. حمله آنها چندین بار کارگر می شود. اما به جانی نمی رسد. خیابان کارگر و بلوار کشاموز در تسخیر مردم فرار می گیرد. همه خنوبانید.مردم به هم توصیه می کنند فرار کنند. شعار می دهند. در یک نقطه که کارگر ها حمله می کنند و مردم با سنگ با آن مقابله می کنند و آنها هم با آن کار می گذارند. صدای ماشینی توجه همه را به خود جلب می کند. رانمایش با سرعت خلی بالا در حال فرار است و جوانها با سنگ و بدلتاش می دوید. بالاخره در می رود. می گویند اطلاعاتی بود و مردم را شناسایی می کرده است.

یکی می گوید تپون اسلحه نمی شود کاری کردباید مسلح شویم. مری می گوید من یکی دارم حاضریم بیازم. بغیه می گویند اخی یکی فایده ندارد باید همه داشته باشیم. حرفشون درسته، اما مهمتر از سلاح اول تفکر درسته. اسلحه داشتن یوا تفکر صحیح از ترسیم خامه آینده بی فایده است. بعد تفکر بی راهه نیست. می گویند موسوی کیاستت بنیمه مردم چه بلای دارم سرتوشو مباد. مگر شما که هنوز با حسین، ممر جرسن میگرد. مگه از اوله که ما آزادی می خواهیم. موسوی، مفر مثل اون! سنگ زید برادر فعلاه، بنگه آلان موسوی برای ما جانی ندره!مکن موعزی. کاربوا و آتش زدن،ماشینی آتش نشانی مباد. خود همه جا رو گرفته. خبر در گذری در مناطق بنگه تیران مثل ۷ نیز و فرسوسی و اولنگ میرسید. در یکی از حمله ها که مردم فرار می کنند معلوم میشه که کاربوا کعب شنیدنی کرده اند و چون از پس مردم بر نبودند ایندفعه بسجی ها و لباس شخصی ها با بانوم و کابل و زنجیر و شوکر حمله می کنند. مردم هر کدام میرن یک گوشه، با چند دختر جوان میروم مانیسشون. یکی شون میگه بابا بیونا اسلحه کاری نمی شه. باید اسلحه داشته باشیم. از خوارگاهشون اومدن. مگه که اسلوتلان خوارگاه بغینم اخرامون می کند.

توی خرابون لباس شخصی ها زیادند و در حال حرکت. میام پایین و در صغی که برای نزدکی ایستادند می ایستم تا کمی خلوت بشه. بسجی ها دواره به مردم در بلوار حمله می کند. شعار مگر بر مناطق می دهدندوهگی با ماسکهای مخصوصی مورشان را پوشانده اند. به سمت مردم در صف بند می آید. اینجا جماعتی بیوم می آید که اینجا نزدکی می فهمیم. جوانی را که در فرار زمین می خورم دستگیر می کنم. جوانی هم بیواور به مورشان خورده و بر چون شده است. او را به داخل خانه میبرند تا درخاش کنند. در صغی که برای نزدکی ایستاده ایم البته به ساریان نیست و موسوی اگر می خواهد ساریان کنی می خورم. ساریان راه خود را می یوز و در باره جنایتهای رژیم در خورده است. ۶۷ و اعادهاعمال سال ۶۰ نوشته بود و شعار هابی هم داشت که تقبیرا رانگانا بود.شعارها رنگ و بوی مذهب داشتند و در باره زنان هم شعار هابی داشت. دختر جوانی که این اعلامیه را در خیابان به دستنن داده بودند می گفت که موسوی دیگر یک توهم است و خواسته است مردم فرار از او را نمانشاش است. بالاخره از آنجا می روم.

به سمت کار گر می روم. بیوها کاملاً مردم را پرانگده کرده اند. خیابان بر از آشتیا نیست که آتش زده بودند. جوانی منیدید در خیابان حاکم است. بیوها در حال شناسایی مردم و دستگیری آنها هستند. بسر جوانی را گرفته اند و با جسب کاغذی دهان و چشمهایشان را بسته اند و دستهایشان را از پشت دستبند کرده اند. جوان دیگری را از موهایشان گرفته اند و می زند. همه به هم می گویند که نمایند و بیوند. آلان فقط دستگیر می کنند. در راه با چند زن و دختر جوان همراه می شوم. یکیشانی می گوید از جوانیه که در مجله در پابین شهر است خبر دارد است می گوید خالا کتا بر می که مردم اعتراض و جمع آمده ام. واقعاً این انگرهم مردم سوسندست. اما شنیدم از یک جوان که میگوید خالی خورده است. اما شنیدم از یک جوان "خسوت" تکبید. آگه به ساقی این بیوها همچو تکبید همیشه این نقل این می خواهند کردی کنند و سوسندند. این با مردم مقابله کنند و درخوست ۲۰۰۰ بیوز کرده اند. امیر نقطه طغی در مبارزان بود. تمام روها و سرامیکی که رژیم برای مردم در طول سالها تمین کرده بود همه به صد خوش بدله شده است.

خوب مثل همه روبرهائی که مبارات مردم اوج می گیرد همه راههای ارتباطی مردم مثل پیامک و اینترنت قطع می شود و من آلان بعد از دور موقی به فرستادن این قابل می شوم. خصن خبر دارید که دستگیری های زیادی طی این چند روز صورت گرفته و هنوز هم ادامه داره. دیروز دوشنبه خیابانهای عباسی آباد و تخت طاووس و میدان هفت تیر موزا بستند و با تپوسن بیو نظامی و بسجی و اطلاعاتی رومتل سنگ هار لو کرده بودند تو خیابان. سه روزه تمام سمسال شدن نمیدونن بچه باید کنند خنده روز عاشورا و برخورد مردم شوکه شون کرده. توی بن بست فرار کردن. موعزی فرصت برای بیروهای واقعی طرفدار مردمه که نفس برای کنند و راه رو به مردم نشون بده. با آلان با هجویت، دانشگاه زنان و کردستان میون نقش مهمی بازی کنند هیجوتف این رژیم در چنین وضعیتی نبوده. مردم روز عاشورا در مناطق مرکزی حتما خبر دارند که بار فقط حلالا که یک طرف مردم بی میرن. از یک طرف مایشن رژیم با سرکوب و زندان و از طرف دیگر بیروهای ساریشکار مردم را فر می خوانند که ضحوت تکبید چون باعث تحریک بیروهای مردم می شود. میفهمم سعی سالان ادان علیه ما خشونت با کم میرن. سعی سالان تحقیر زنان، سرکوب ملتشا سعی سالان خرافه ... و والا که تپوت به مردم رسیده این بیوها فریاد وای صمنیا سر می دهند. این روزها ما با مبارزاتمان و در اتحاد با هم در زمانیکه در این حکومت بنغه شغه شنیدیم مردم تر بوده و بعدا در آخرها و از مشاهدات مردم می توانم جزایا دیگر را شنید. یکی می گوید از آشتیانی که در حفاظت اطلاعات زیاد شنیده که مردم یکی از بیاگاههای سیاه را گرفته اند. معلوم نیست این حرف چقدر صحت داشته باشد. و همچنین گفته که بیروهای امروز بیروها از بالای ای می خورند و از مردم قالی خان تارناش می شود.

گزارشی از فعالن تشبیه دانشجویی بذر

bazr1384@gmail.com